



### مقدمه

«کرامت» یکی از مباحث اساسی در فلسفه اخلاق و روان‌شناسی است که همواره دین‌پژوهان و روان‌کاوان در مورد اهمیت و تبیین کارکردهای آن، مقولات زیادی را مورد بازکاوی قرار داده‌اند. در فرهنگ اسلامی دو نوع کرامت به شرح زیر برای انسان تعریف شده است:

۱. کرامت ذاتی: این نوع کرامت به‌طور تکوینی در پرتوی نعمت‌ها و قابلیت‌های خاصی که خداوند به انسان بخشیده، در نهاد او به ودیعه گذاشته شده است و آدمی در کسب این مقام اختیار و نقش ندارد. قرآن کریم می‌فرماید: «لقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً» (اسراء/ ۷۰).

از این آیه استنباط می‌شود، هر کمالی که در سایر موجودات هست، حدّ اعلای آن در بشر وجود دارد. این نوع کرامت وجهی عمومی و کلی دارد که همه انسان‌ها را شامل می‌شود. از این رو حتی انسان‌های مشرک، کافر و فاسق هم از این کرامت برخوردار بوده‌اند، ولی چنین گوهر بی‌همتایی را کفران نموده‌اند و اصالت هویت اصیل خویش

# آسیب‌شناسی کرامت انسان در آموزه‌های قرآنی

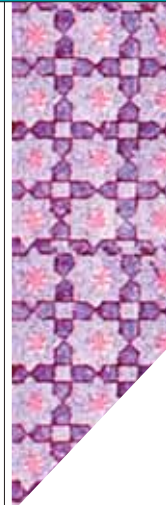
اسماعیل نساجی زواره، دبیر دبیرستان‌های منطقه زواره اصفهان

### اشاره

کرامت، امانتی است الهی که به‌سان گوهر ارزشمندی از سوی ربّ مالک در صدف وجود عبد سالک به ودیعه گذاشته شده است و از مهم‌ترین شاخص‌های کمال انسانیت و مقام آدمیت محسوب می‌شود. نگارنده در این نوشتار با استناد به آموزه‌های وحیانی و با رویکرد نظری-کاربردی، به بیان عوامل و متغیرهایی که این فضیلت انسانی را خدشه‌دار می‌سازند و انسان را از قله عزت به جلگه ذلت می‌کشانند، پرداخته است.

**کلیدواژه‌ها:** آیات قرآن، انسانیت، شخصیت،

عزت، آسیب



را، که تحفه‌ای الهی است، به پای امور فناپذیر و ارزش‌های دروغین فدا کرده‌اند.

۲. کرامت اکتسابی: نوعی علو روحی و اعتلای معنوی است که بر پایه تقوا و پارسایی ظهور می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید: «... ان اکرمکم عند الله اتقاکم...» (حجرات/ ۱۳): همانا گرمی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. بر اساس این آیه، انسان‌ها در برخورداری از این نوع کرامت یکسان نیستند و متفاوت‌اند. هرچه میزان تقوا و پرهیزکاری آنان بیشتر باشد، کرامتشان نیز بیشتر خواهد بود. منشأ و منبع کرامت اکتسابی اخلاق کریمانه و انسانی است که آدمی با اختیار و کوشش به‌دست می‌آورد. از این‌رو می‌توان گفت که رسالت مهم انبیا، به‌ویژه پیامبر اسلام (ص)، عبارت است از رشد و احیای کرامت اکتسابی انسان‌ها.

### اجبار در پذیرش عقیده

نخستین موضوعی که در مقوله کرامت مطرح می‌شود، «آزادی عقیده» و «حق انتخاب» است که زیربنای حقوق و اخلاق قلمداد می‌شود. انسانی که به پذیرش باوری مجبور شود، حتی اگر آن باور هم درست و منطقی باشد، کرامت وی سرکوب شده و شخصیت او مورد اهانت قرار گرفته است. به همین دلیل از منظر آموزه‌های قرآنی، بشر برای پذیرش عقیده مجبور نیست و باید در گزینش اعتقادی به مرحله «اقتناع» دست یابد. این اقتناع باید در فضایی به دور از هرگونه جوسازی و فشارهای محسوس و نامحسوس باشد. پیامبران الهی موظف بوده‌اند مواعی را که فراروی انسان قرار دارند، کنار بزنند تا او بتواند آزادانه و آگاهانه شخصیت انسانی خود را پاس بدارد: «انا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفوراً» (انسان/ ۳).

این آیه می‌فرماید که انسان، هم می‌تواند راه راست را انتخاب کند و شکرگزار خدا باشد و هم می‌تواند راه گمراهان را برگزیند و نعمت‌های الهی را کفران نماید. اینکه خداوند به‌طور قاطع در برابر اندیشه «چیرگی پیامبران بر هدایت انسان‌ها» مقاومت می‌کند و آن را بیرون از دایره وظیفه آنان می‌شمارد، از همین جهت معنا پیدا می‌کند. خداوند خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: «فذكر انما انت مذكر لست علیهم بمصیطر» (غاشیه/ ۲۲-۲۱). پس تذکر بده؛ زیرا تو تنها تذکردهنده هستی و بر آنان مسلط نیستی.

قرآن کریم هدایت را امری انتخابی برمی‌شمرد و تصریح می‌کند: «انک لا تهدی من احببت و لکن الله یهدی من یشاء و هو اعلم بالمهتدین» (قصص/ ۵۶): تو هرکس را که دوست داری نمی‌توانی هدایت کنی ولی خداوند هرکس را که بخواهد راهنمایی و هدایت می‌کند و او به هدایت‌شدگان آگاه‌تر است.

آیه مذکور مبین این حقیقت است که مقوله ایمان و کفر، و باور و عدم باور در چارچوب اجبار و اکراه فرار نمی‌گیرد و اجبار در دین چیزی جز تخریب کرامت و عزت انسانی نیست.

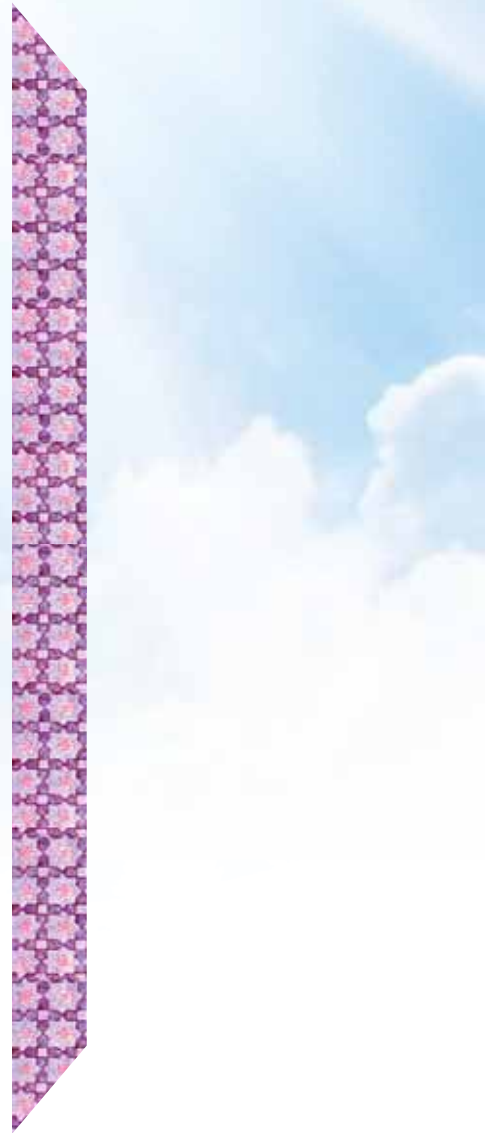
### شخصیت‌گرایی

برخی از افراد بر اثر مشاهده بعضی از ویژگی‌های مثبت در یک فرد یا یک گروه، به آن فرد یا گروه وابستگی پیدا می‌کنند و به مرور زمان چنان تحت تأثیر شخصیت آنان قرار می‌گیرند که اساسی‌ترین مسائل زندگی خود را به‌صورت تقلید درمی‌آورند. متأسفانه در طول تاریخ کم نبوده‌اند افرادی که بر اثر وابستگی شدید و تقلید کورکورانه، زندگی خود را فدای آرمان‌های فاسد یک فرد یا یک گروه کرده‌اند. لذا اگر از آنان سؤال شود که چرا این‌گونه عمل می‌کنید، می‌گویند زیرا فلانی این‌گونه عمل می‌کند. یا اگر سؤال شود چرا این‌گونه زندگی می‌کنید، جواب می‌دهند برای اینکه دیگری این‌گونه زندگی می‌کند. اگر انسان بدون بررسی دقیق اعمال و رفتار فرد یا گروهی، روش آنان را در حد پرسش و پیروی مورد پذیرش قرار دهد، کرامت و عزت وی دچار آسیب خواهد شد.

قرآن کریم در آیات بسیاری به این آسیب اشاره کرده است: «و اذا قیل لهم تعالوا الی ما انزل الله و الی الرسول قالوا حسینا ما وجدنا علیه آباءنا...» (مائده/ ۱۰۴): هنگامی که به آنان گفته شود به سوی قرآن و پیامبر بیایید، می‌گویند: آنچه را که از پدران خود به‌دست آورده‌ایم، ما را بس است. اولین فروغ امامت، حضرت علی (ع)، درباره شخصیت‌گرایی می‌فرماید: «هرکس با پیروی از شخصیت‌ها وارد دین اسلام شود، همان شخصیت‌ها او را گمراه و از دین خارج خواهند کرد.» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳۳: ۱۰۳).

قرآن کریم بسیاری از انسان‌ها را مقلد شخصیت‌ها و چهره‌هایی می‌داند که شایستگی تقلید و پیروی ندارند و در نتیجه باعث گمراهی

نخستین موضوعی که در مقوله کرامت مطرح می‌شود، «آزادی عقیده» و «حق انتخاب» است که زیربنای حقوق و اخلاق قلمداد می‌شود



دیگران می‌شوند: «ربنا انا اطعنا سادتنا و کبراءنا فاضلونا السیلا» (احزاب / ۶۷): پروردگارا، ما مهتران و بزرگان خویش را فرمان بردیم و آنان ما را گمراه ساختند.

اگر آدمی به بیماری شخصیت‌گرایی و وابستگی دچار شود، چه بسا به مرحله‌ای برسد که حق را باطل، و باطل را حق و گمراهی را نیز هدایت تصور کند. چنان‌که بت‌پرستان به این درجه از تقلید کورکورانه رسیده بودند که در برابر پیامبر (ص) ایستادگی می‌کردند و می‌گفتند: ما نیاکان خود را بت‌پرست دیده‌ایم و مسیر رشد و هدایت ما نیز در این است که پیرو بی‌چون‌وچرای آنان باشیم «انا وجدنا آباءنا علی امه و انا علی آثارهم مقتدون» (زخرف / ۲۳): ما پدران خود را بر این روش یافته‌ایم و در پیروی از آنان هدایت می‌شویم.

### حرکت در مسیر درکات

در نظام هستی انسان یا در مسیر درجات و ولایت الهی حرکت می‌کند و یا در سیر درکات و ولایت شیطانی. اگر در مسیر ولایت الهی قرار گیرد، به جایی می‌رسد که ابتدا محب و سپس محبوب خدای سبحان می‌شود و عزت و کرامت وی به بهترین وجه حفظ می‌شود اما کسی که در مسیر درکات شیطانی حرکت می‌کند، ابتدا به جایی می‌رسد که شیطان در دل او آشیانه می‌کند و سپس با زبان او سخن می‌گوید و با چشم او می‌بیند؛ تا جایی که سخن انسان جز گناه و نگاهش جز معصیت نباشد. (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۹۰).

قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «و من یتخذ الشیطان ولیاً من دون الله فقد خسر خسراناً مبیناً» (نساء / ۱۱۹): و هرکس شیطان را به جای خدا، ولی خود برگزیند، زبان آشکاری کرده است. حضرت علی (ع) در «نهج‌البلاغه» می‌فرماید: «منحرفان، شیطان را معیار کار خود قرار دادند و شیطان نیز آنان را در دام خود قرار داد و در دل‌های آنان تخم گذاشت و جوجه‌های خود را در دامانشان پرورش داد و کردارهای زشت را در نظرشان زیبا جلوه داد». (دشتی، ۱۳۷۹: ۵۲).

### خودپرستی

اگر انسان همه‌چیز و همه‌کس را فقط برای خود بخوهد، گرفتار پدیده شوم «خودخواهی» خواهد شد و اگر این آفت شدت پیدا کند، فرد به بیماری «خودپرستی» مبتلا خواهد شد. زشتی این مرض روحی تا آنجاست که گاه در لباس اصلاح و خدمت به دیگران جلوه‌گری می‌کند. انسانی که قیافه حق به‌جانب به خود می‌گیرد، خودپرستی خویش را پنهان می‌سازد و فریاد خیرخواهی و دیگر دوستی سر می‌دهد، گاه آن چنان به جامعه صدمه می‌زند که جبران آن بسیار مشکل است.

قرآن کریم به این رذیله اخلاقی، که سرچشمه همه مفسد و سرکوب‌کننده کرامت و شرافت است، چنین اشاره می‌کند: «أفرأیت من اتخذ الهه هواه و اضله الله علی علم و ختم علی سمعه و قلبه و جعل علی بصره غشاوة...» (جاثیه / ۲۳): آیا دیدی آن کسی را که هوای نفس خویش را معبود قرار داد و خداوند او را با آگاهی گمراه ساخته و بر گوش و قلبش مهر زده و بر چشمش پرده‌ای افکنده است؟»

کسی که از خواسته‌های نفسانی خود اطاعت کند، میان خود و خداوند بزرگ‌ترین موانع و حجاب‌ها را ایجاد می‌کند؛ به‌طوری که در وجودش «خودپرستی» جای «خداپرستی» را می‌گیرد. انسان خودپرست گوشش از شنیدن حقایق ناتوان است؛ دیدگانش حقایق را نخواهد دید و دلش از توجه به خدا غافل خواهد ماند و سرانجام از کرامت حقیقی خویش فاصله خواهد گرفت.

### از خود بیگانگی

هر متغیری که آدمی را از مسیر تکامل فطری‌اش باز دارد یا از آن مسیر منحرف کند، عامل «از خود بیگانگی» برای انسان محسوب می‌شود. تمام ادیان آسمانی برای بشر هویتی را در نظر گرفته‌اند که هم امکان رشد و تعالی دارد و هم امکان سقوط و انحطاط. لذا از خود بیگانگی را به‌عنوان خطری بزرگ که کرامت و عزت انسانی را تهدید می‌کند، مورد توجه قرار داده‌اند.

هر متغیری که  
آدمی را از مسیر  
تکامل فطری‌اش باز  
دارد یا از آن مسیر  
منحرف کند، عامل  
«از خود بیگانگی»  
برای انسان  
محسوب می‌شود

در قرآن کریم تعابیر گوناگونی برای «از خود بیگانگی»، مانند «خود زبانی» و «خود فراموشی»، بیان شده‌اند: «... قل ان الخاسرين الذين خسروا انفسهم و اهليهم يوم القيامة...» (زمر/ ۱۵): «... بگوزیانکاران واقعی کسانی هستند که سرمایه وجود خویش و بستگانشان را در روز قیامت از دست داده‌اند....»

یا در جای دیگری می‌فرماید: «و لا تكونوا كالذين نسوا الله فانساهم انفسهم...» (حشر/ ۱۹): «و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنان را به خود فراموشی گرفتار کرد.»

با توجه به آیات مزبور، بسیاری از انسان‌ها خود حقیقی‌شان را فراموش کرده یا آن را فروخته‌اند و ذاتاً دچار زیان شده‌اند. آنجا که انسان واقعیت خود را همین «جسم» می‌پندارد، خودش را گم و فراموش کرده و «ناخود» را «خود» پنداشته است. امام علی (ع) در کلام گهرباری که مبین همین از خود بیگانگی است، می‌فرماید: «تعجب می‌کنم از کسی که به جست‌وجوی گمشده‌اش می‌پردازد و حال آنکه خود واقعی را گم کرده است و درصدد یافتن آن بر نمی‌آید.» (آمدی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۳۰۴).

### هم‌نوایی با اکثریت

هم‌صدا شدن با یک عقیده و رأی که طرف‌داران زیادی دارد، می‌تواند یکی دیگر از آفات مهم کرامت و عزت انسانی باشد. هم‌نوایی عبارت است از تغییر در رفتار یا باورهای فرد در اثر فشار غیرمستقیم گروه یا جامعه. (سلیمی، ۱۳۸۶: ۵۷۱).

هم‌نوایی با اکثریت یعنی اینکه انسان عملی را انجام دهد که بیشتر افراد جامعه انجام می‌دهند و عملی را که افراد جامعه انجام نمی‌دهند، انجام ندهد؛ هر چند درست باشد. به عبارت دیگر، ملاک حق و باطل را آرا و نظریات اکثر افراد جامعه بدانند. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «وان تطع اکثر من فی الارض یضلوك عن سبیل الله...» (انعام/ ۱۱۶). «و اگر از اکثر کسانی که روی زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه خواهند کرد....»

در بعد روان‌شناسی اجتماعی مهم‌ترین عامل هم‌نوایی با اکثریت عبارت است از شیفتگی نسبت به اکثریت و وحشت از تنهایی و ماندن در اقلیت (کاویانی، ۱۳۷۹: ۱۴۶).

با توجه به همین واقعیت، انسان معمولاً از تنهایی و در اقلیت ماندن احساس ترس می‌کند.

امام علی (ع) در سیره تربیتی خود چنین خاطرنشان می‌کند: «یا ایها الناس لاتستوحشوا فی طریق الهدی لقله اهله...»: «در راه هدایت و

حق از کم بودن رهروان

ترس به خود راه ندهید.

(دشتی، ۱۳۷۹: ۴۲۲)

از این کلام نورانی

استفاده می‌شود

که وقتی

انسان راه حق

را شناخت و در

مسیر هدایت قرار

گرفت، نباید از کمی

همراهان وحشت کند.

اینکه برخی از انسان‌ها

در هر کاری تابع و هم‌نوا

با اکثریت می‌شوند، ناشی

از پندار و گمان باطل است

که تصور می‌کنند، صرف زیاد

بودن طرف‌داران یک رأی و

عقیده دلیل حقانیت آن است.

مرحوم علامه طباطبایی (ره)

در این مورد می‌نویسد: «آرای

اکثریت در برابر آرای اقلیت همیشه

حق نیست. شایسته نیست که

انسان خود را همواره سرسپرده اکثریت

بداند و رأی آنان را میزان و معیار درستی آن قرار

دهد. بلکه آنچه ضرورت دارد، شناخت حق و

پیروی از آن است؛ چه مطابق با خواست

اکثریت باشد یا نباشد.»

(طباطبایی، ۱۳۶۳، ج

۴: ۱۰۴).

متأسفانه در

جوامع امروزی روی





## انسان اگر به جای آخرت، دنیا و به جای باقی، فانی و به جای نامحدود هدف محدود را دنبال کند، نتیجه عملش به همین دنیا منحصر خواهد بود و دست وی در آخرت خالی است

### جاه طلبی

بزرگ‌ترین آسیبی که به شخصیت و کرامت اجتماعی انسان ضربه وارد می‌سازد، «جاه‌طلبی» است. این پدیده یکی از رذایل اخلاقی است که در جهت حاکمیت بر مردم برای کسب قدرت، شهرت و ثروت اندوزی سریع در قلب فرد ریشه می‌دواند.

نظرات و عقاید اکثریت تکیه می‌شود و آن را ملاک درست و غلط بودن قانون به شمار می‌آورند. کسی که بخواهد همواره در مسیر اکثریت گام بردارد، کرامتش خدشه‌دار می‌شود و به بیراهه کشانده می‌شود.



«نظام طبقاتی» است. در جامعه طبقاتی توده‌های مردم به‌عنوان افراد پست و رذل به شمار می‌آیند. قرآن کریم نگرش جامعه اشرافی و طبقاتی را به موضوع دین‌باوری افراد عادی این‌گونه بیان می‌کند: «قالوا انؤمن لک و اتبعک الازدولون» (شعراء/ ۱۱۱): آیا به تو ایمان بیاوریم، در حالی که افراد فرومایه از تو پیروی می‌کنند؟

این نوع دیدگاه و نگرش با کرامت و عزت انسان‌ها سازگاری ندارد و ادیان الهی معمولاً با این مشکل مواجه می‌شده‌اند. به همین دلیل پیروان ادیان آسمانی معمولاً توده‌های محرومی بودند که در سایه نگرش طبقاتی شرافت و شخصیت آنان خرد شده بود و در پرتو تعالیم دین می‌خواستند این نقیصه را جبران کنند. جریان مزبور در مورد دین اسلام تبلوری روشن داشت. هنگامی که خورشید اسلام در شبه جزیره عربستان طلوع کرد، جامعه بشری گرفتار چالش‌های طبقاتی بود. در این جامعه اهل کتاب خودشان را امت برگزیده خدا محسوب می‌کردند. قرآن کریم در چند آیه این موضوع را متذکر می‌شود و آن را پنداری واهی قلمداد می‌کند. نگرش‌های طبقاتی و رفتارهای تعجب‌گونه با کرامت و شرافت انسانی منافات دارند و دین مبین اسلام با محور این قبیل تقسیم‌بندی‌ها و در پرتو گسترش آموزه‌های الهی‌اش، عزت و کرامت سرکوب‌شده افراد را به آنان بازگرداند.

### نتیجه‌گیری

کرامت یکی از مباحث اساسی در فلسفه اخلاق است که همواره دانشمندان الهی و طبیعی با استناد به تعالیم دینی و رهیافت‌های روان‌شناختی در مورد اهمیت و کارکردهای آن تحقیقاتی را انجام داده‌اند. این ارزش ذاتی از مهم‌ترین شاخص‌های حقیقت انسان به شمار می‌آید که او را به‌عنوان جاننشین و امانت‌دار خداوند معرفی می‌کند. لذا لازم است که از سوی دین‌پژوهان و کارشناسان حوزه تعلیم و تربیت اسلامی، آسیب‌شناسی این فرایند با رویکرد عملی و اجرایی در تمام جوامع بشری صورت پذیرد تا سعادت و تعالی انسان در هر دو جهان تضمین شود.

قرآن کریم این صفت را منشأ نفاق، ریاکاری و هلاکت می‌داند: «من کان یرید الحیاة الدنیا و زینتها نوف الیهم اعمالهم فیها و هم فیها لایبخسون اولئک الذین لیس لهم فی الآخرة الا النار...» (هود/ ۱۶-۱۵): کسانی که زندگی دنیا و زینت آن را بخواهند، نتیجه اعمالشان را در همین دنیا به‌طور کامل به آنان می‌دهیم و چیزی کم‌وکاست نخواهد شد ولی آنان در آخرت جز آتش سهمی نخواهند داشت....

انسان اگر به جای آخرت، دنیا و به جای باقی، فانی و به جای نامحدود هدف محدود را دنبال کند، نتیجه عملش به همین دنیا منحصر خواهد بود و دست وی در آخرت خالی است. شایان ذکر است که ریاست‌طلبی اگر در مسیر هدایت و خدمت به بندگان خدا باشد، امری پسندیده و مطلوب است و حتی از ضروریات نظام خلقت و زندگی بشری است؛ مانند رهبری و ریاست انبیا، اولیا و افراد صالح؛ چنان‌که حضرت یوسف (ع) از پادشاه مصر چنین درخواست می‌کند: «اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظٌ علیم» (یوسف/ ۵۵): مرا سرپرست خزائن سرزمین مصر قرار بده، زیرا نگاه‌دارنده و آگاه هستم.

### نگرش طبقاتی

یکی از عواملی که مانع پویایی و بالندگی جوامع بشری می‌شود و کرامت و شخصیت افراد را با آسیب جدی روبه‌رو می‌سازد، پدیده ویرانگر

### منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آمدی، عبدالواحد (۱۴۰۷ هـ.ق). غررالحکم و دررالکرم (ج ۴). مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). تفسیر تسنیم (ج ۲). نشر اسراء، قم.
۴. دشتی، محمد (۱۳۷۹). ترجمه نهج البلاغه، نشر الهادی، قم.
۵. سلیمی، علی و محمد داوری (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی کجروی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.
۶. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۳). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۴). ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم.
۷. کابوآنی، محمد (۱۳۷۹). ارزشیابی مفاهیم روان‌شناسی اجتماعی از دیدگاه قرآن (پایان‌نامه). پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.
۸. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ هـ.ق). بحارالانوار (ج ۲۳). مؤسسه الوفاء، بیروت.